



A Critical Examination of the Efficacy of Petitionary Prayer Based on the Theory of God's Moral Obligation; With Emphasis on the Views of Jerome Gellman and Scott Hill

Amir Rastin Toroghi¹ , Vahideh Fakhar Noghani² 

Submitted: 2024.05.22

Accepted: 2024.08.26

Abstract

The attribute of God's omnibenevolence has led some philosophers of religion to question the efficacy of petitionary prayer. According to these critics, if God is perfectly good, God's decision about whether to bring about or refrain from bringing about a certain state of affairs must depend solely on the intrinsic goodness and overall value of that state of affairs, rather than on human petitions. Consequently, petitionary prayer would appear to lack any real efficacy. The approach of "God's moral obligation toward human requests" seeks to explain the effectiveness of prayer by appealing to a kind of moral responsibility that arises in God in response to human expressions of need and supplication. This study first outlines the challenge to the efficacy of petitionary prayer posed by the doctrine of God's omnibenevolence and then examines the foundations of the divine moral obligation approach, focusing on the views of Jerome Gellman and Scott Hill. Explaining the efficacy of petitionary prayer through the notion of God's moral obligation has certain merits: it highlights the ethical dimension of prayer and accords with several key features found in religious traditions - such as God's invitation to pray, His promise to answer, and the existence of specific conditions for the fulfillment of prayers. However, unless the concept of "God's moral obligation" is interpreted in a way consistent with God's absolute self-sufficiency, and the idea of "the desert of answered prayer" is understood in light of human dependence and poverty before God, this approach risks conflicting with the essential nature of prayer as an expression of servitude and humility before Him.

Keywords

petitionary prayer, moral problem of prayer, moral obligations, Jerome Gellman, Scott Hill

© The Author(s) 2025.



1. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) (arastin@um.ac.ir)
2. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (fakhar@um.ac.ir)



نقد و بررسی کارآمدی دعا بر اساس نظریه تعهد اخلاقی خداوند در استجابت دعا با تأکید بر دیدگاه گلمن و هیل

امیر راستین طرقي^۱، وحیده فخار نوغانی^۲

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

چکیده

خیرخواهی محض خداوند از جمله صفاتی است که مؤثر بودن دعای استغاثه را از منظر برخی از فیلسوفان دین مورد تردید قرار داده است. به نظر منتقدان، لازمه خیرخواهی محض این است که تصمیم الهی در خصوص تحقق یا عدم تحقق حوادث جهان مطابق میزان خیریت و مصلحت موجود در آن‌ها تعیین یابد، نه بر اساس دعا و درخواست بندگان، و از این رو دعا بی‌تأثیر خواهد بود. رویکرد «تعهد اخلاقی خداوند در برابر درخواست بندگان» بر آن است تا مؤثر بودن دعا را از منظر تعهد اخلاقی‌ای که در قبال اظهار نیاز و درخواست بندگان در خداوند ایجاد می‌شود تبیین نماید. در این پژوهش ضمن ارائه تقریری از چالش کارآمدی دعا از منظر خیرخواهی محض خداوند، رویکرد تعهد اخلاقی و مبانی آن بر اساس دیدگاه الهی‌دانانی مانند گلمن و هیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. تبیین مؤثر بودن دعا بر اساس رویکرد تعهد اخلاقی علاوه بر نقاط قوتی همچون توجه به اخلاق دعا و درخواست، با برخی ویژگی‌های دعا در سنت دینی (همچون دعوت الهی به دعا و تضمین الهی استجابت، وجود شرایطی برای استجابت، و...) سازگاری دارد. در عین حال، چنانچه تفسیر و توضیح دقیقی از تعبیر «الزام و تعهد اخلاقی خداوند» متناسب با ساحت غنای محض خداوند و یا «استحقاق اجابت دعا» متناسب با شأن فقر و نیازمندی محض بندگان مطرح نگردد، با گوهر دعا که اظهار عبودیت و بندگی است تا حدی در تعارض است.

کلیدواژه‌ها

دعای استغاثه، مسئله اخلاقی دعا، تعهد اخلاقی، جروم گلمن، اسکات هیل

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(arastin@um.ac.ir) نویسنده مسئول

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (fakhar@um.ac.ir)

مقدمه

دعا یکی از سنت‌های اصیل دینی و از آداب بندگی به شمار می‌رود که علاوه بر آیین‌های رسمی و مراسمات دینی، در زندگی روزمره مؤمنان حضور معنادار و پررنگی دارد. مؤمنان از طریق دعا، خود را به خداوند متصل یافته و پناهگاه امنی برای حمایت از خود فراهم می‌بینند و ایمان و باور دینی خود را از این طریق تقویت می‌کنند. از منظر بسیاری از فیلسوفان دین، اما، خردپذیری و کارآمدی و مؤثر بودن دعای حاجت و درخواست^۱ به دلیل تعارض با صفات الهی همچون قدرت، علم، و خیرخواهی محض مورد تردید است. در این میان، رویکرد اخلاقی به این چالش عمدتاً بر صفت خیرخواهی محض^۲ متمرکز است. اگر خدای جهان خیر محض است، چه حاجت به دعا؟ خیرخواهی مطلق او انسان را از عرض نیاز به درگاه او بی‌نیاز می‌سازد و او خود، بدون احتیاج به دعا، لازم است تا حوائج و نیازمندی‌های انسان را برطرف سازد. النور استامپ^۳ یکی از فیلسوفان تأثیرگذار دین در این مسئله است که با استدلال خود، مؤثر بودن دعا را با برخی از صفات الهی از جمله خیرخواهی محض او در تعارض می‌داند. الهی‌دانان در پاسخ به این استدلال تلاش کرده‌اند تا ضمن ارائه تقریرهای گوناگونی از این مسئله، به چالش مؤثر بودن دعای استغاثه پاسخ داده و تبیین‌های متنوعی در دفاع از مؤثر بودن دعا ارائه دهند. این پاسخ‌ها در دو رویکرد کلی قابل بررسی است.

در رویکرد نخست که رایج و غالب است، تلاش الهی‌دانان و فیلسوفان دین معطوف به نشان دادن آثار مفید حاصل از دعای استغاثه مستجاب است، بدین معنا که دعا سبب می‌شود تا در مجموع ارزش و خیریت نتیجه مورد تقاضا افزایش یابد و بنابراین دعا کردن مؤثر است. به تعبیر دیگر، دعا کردن سبب می‌شود تا رویدادی که به دنبال دعا به‌عنوان استجاب دعا رخ می‌دهد ارزشمندتر از زمانی باشد که خداوند بر اساس خیرخواهی محض خود آن را -فارغ از دعای بندگان- محقق سازد. این رویکرد در آثار مری و مایرز (Murray & Meyers 1994)، فلینت (Flint 1998)، سوئین‌برن (Swinburne 1998)، هاوارد-اسنایدرز (Howard-Snyder & Howard-Snyder 2010)، کوهو (Cohoe 2014)، چوی (Choi 2016)، و به دلایلی خود استامپ (Stump 1979) مطرح شده است.

رویکرد دیگری که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است رویکردی است که مؤثر بودن دعا را از زاویه ایجاد نوعی تعهد اخلاقی برای خداوند نسبت به اجابت و پاسخ به درخواست بندگان در پی اظهار درخواست از او نشان می‌دهد. در این رویکرد تلاش شده است تا با تحلیل دلالت‌های اخلاقی ضمنی که به دنبال اظهار درخواست افراد از یکدیگر ایجاد می‌شود از یک سو، و تعمیم آن به رابطه انسان و خدا در فرایند اظهار دعا و درخواست حاجت از خداوند از سوی دیگر، تأثیر دعا در تصمیمات الهی را مورد بررسی قرار دهد و از این راه مؤثر بودن دعا تبیین شود.

در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا تبیین مؤثر بودن و کارآمدی دعا از منظر رویکرد دوم مورد بررسی انتقادی قرار گیرد. با توجه به اینکه این رویکرد در پژوهش‌های داخلی مربوط به الهیات دعا تا کنون مطرح نشده است، رویکردی جدید و قابل توجه است و اندک مقالات موجود رویکردهای دیگری را مورد کنکاش قرار داده‌اند، مانند «تبیین مسئله فلسفی دعای مستجاب بر اساس مدل استجاب انکشافی» (فخار نوغانی و راستین طرقي ۱۴۰۲)، «دعا، استجاب، عدم استجاب؛ سازگار با کمال اخلاقی خداوند؟» (مختاری ۱۴۰۲)، «بررسی چالش معرفت‌شناختی استجاب دعا از منظر دیویسون و چوی» (راستین طرقي و فخار نوغانی ۱۴۰۱). بدین منظور، در این مقاله ابتدا مسئله اصلی مؤثر بودن دعای استغاثه از منظر النور استامپ مطرح شده و پس از آن استدلال الهی‌دانانی که

بر اساس اصل تعهد و الزام اخلاقی خداوند به تبیین مؤثر بودن دعای استغاثه پرداخته‌اند مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است. در پایان نیز تلاش شده است تا ضمن مقایسه تطبیقی میان دیدگاه‌های مطرح‌شده در این پژوهش، نقاط قوت و ضعف هر کدام در تبیین مؤثر بودن دعا مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تبیین دقیق محل نزاع: چالش کارآمدی دعا بر اساس صفات الهی

مشهورترین تقریر رایج برای استدلال علیه مؤثر بودن دعای حاجت در دوره معاصر از آن‌النور استامپ است که استدلالی با مقدمات ۱۲ گانه به کار برده است؛ می‌توان آن را به صورت اجمالی، چنین بازنویسی نمود:

(۱) خداوند هرگز جهان را بدتر از آنچه در غیر این صورت ممکن بود باشد (بدتر از حالت فرضی‌ای که در آن، خدا وضعیت خواسته‌شده در دعا را ایجاد نکرده باشد) نمی‌کند و همیشه جهان را بهتر از آنچه در غیر این صورت ممکن بود باشد (بهتر از آن حالت فرضی) می‌سازد (تصمیم و فعل الهی جهان را بدتر از آنچه هست نمی‌کند، بلکه بهتر می‌کند).

(۲) آنچه نوعاً در دعای استغاثه طلب می‌شود وضعیتی است (یا منجر به وضعیتی می‌شود) که تحقق آن جهان را یا بدتر و یا بهتر از حالت فرضی عدم تحقق وضعیت مد نظر می‌کند.

(۳) اگر آنچه درخواست شده وضعیتی است (یا منجر به وضعیتی می‌شود) که تحقق آن دنیا را بدتر از حالت فرضی عدم تحقق وضعیت مد نظر می‌کند، خداوند آن وضعیت را محقق نخواهد کرد، هرچند کسی برایش دعا کرده باشد.

(۴) اگر آنچه درخواست شده است وضعیتی است (یا منجر به وضعیتی می‌شود) که تحقق آن دنیا را بهتر از حالت فرضی عدم تحقق وضعیت مد نظر می‌کند، خداوند آن را محقق خواهد کرد، حتی اگر کسی برایش دعا نکرده باشد.

(۵) بنابراین آنچه نوعاً در دعای استغاثه درخواست می‌شود یا محقق می‌شود یا نمی‌شود، چه برای آن دعا شده باشد چه نشده باشد.

(۶) پس دعای استغاثه نمی‌تواند سبب آن نوع تغییری شود که از آن انتظار می‌رود (Stump 1979, 83-84; Gellman 1997, 84).

پرسش مهمی که در برابر نتیجه این استدلال می‌توان مطرح نمود این است که تغییر مورد توقع از دعا چیست و دعا باید بر روی چه چیز تأثیر کند تا مؤثر و کارآمد تلقی شود؟ برخی معتقدند معنای مؤثر بودن همین است که دعای استغاثه مطلقاً اثری دارد و بی‌تأثیر نیست؛ اما این کافی نیست، زیرا دعای استغاثه معطوف به هدف خاصی است^۴ و اگر دعا بر آنچه مقصود آن است اثر نگذارد، نمی‌توان آن را دعای مؤثر به معنای واقعی محسوب کرد. ممکن است دعا از جنبه‌های دیگری تأثیر گذاشته و باعث بهبودی جهان از جهات دیگری شود، اما این‌گونه آثار در واقع اثرات جانبی این دعاست، مثلاً دعای سپاسگزاری ممکن است اثراتی روی خود دعاکننده بگذارد. تقریباً همه صاحب‌نظران در این بحث متفق‌اند که تأثیر دعای استغاثه مشخصاً بر روی نتیجه و پیامد خاصی است که در دعا درخواست می‌شود. اما اینکه چه نوع تأثیری بر نتیجه در اینجا مد نظر است مورد اختلاف است. یک راه بیان نوع اثرگذاری از طریق «وابستگی خلاف واقع»^۵ است (Davison 2017, 27-28)؛ راستین طرقي و فخار نوغانی (۱۴۰۱): دعا در صورتی بر نتیجه اثرگذار است که اگر دعا نبود، نتیجه هم محقق نمی‌شد. پس نقش و تأثیر دعای استغاثه به علیت آن

نسبت به نتیجه مورد درخواست در دعا تفسیر می‌شود (دعا علت است و پیامد معلول) به گونه‌ای که اگر دعا نباشد، نتیجه هم نخواهد بود (Pickup 2018, 85-86).

گلمن^۱ بر اساس دیدگاه استامپ، تقریر ساده‌تری از استدلال نقد کارآمدی دعا بر اساس ناسازگاری با صفات الهی (به‌ویژه صفت خیرخواهی محض) ترتیب داده است (Stump 1985, 35-36; Gellman 1997, 89):

(۱) اگر دعای شخص S برای حالت A مؤثر باشد، آنگاه خداوند A را به‌عنوان پاسخ به دعای S محقق می‌سازد.
(۲) اگر خداوند A را به‌عنوان پاسخی به دعای S محقق سازد، آنگاه خدا از دعای S برای ایجاد A متأثر شده است.

(۳) آنچه در دعای استغاثه درخواست می‌شود عموماً حالتی بد یا خوب است.

(۴) اگر وضعیت A بد باشد، خداوند خیرمحض اجازه نخواهد داد که تحت تأثیر قرار گیرد و A را فقط به این دلیل که مورد دعا قرار گرفته است، به وجود بیاورد.

(۵) اگر A حالت خوبی باشد، خداوند خیرمحض A را فقط به این دلیل که خوب است به وجود می‌آورد، نه به این دلیل که تحت تأثیر درخواست کسی قرار گرفته است.

بنابراین:

(۶) آنچه در دعای استغاثه درخواست می‌شود عموماً به گونه‌ای است که خداوند برای تحقق آن تحت تأثیر دعا قرار نمی‌گیرد (از (۳)، (۴) و (۵)). پس:

(۷) آنچه در دعا برای آن درخواست می‌شود عموماً به گونه‌ای است که خداوند به آن دعا پاسخ نمی‌دهد (از (۲) و (۶)). پس:

(۸) دعای استغاثه مؤثر نیست (از (۱) و (۷)).

بنابراین، محور اصلی اشکال بر کارآمدی دعا آن است که صفاتی که در الهیات سنتی برای خداوند مفروض داشته شده، به‌ویژه وصف خیرخواهی مطلق، مانع از مؤثر دانستن حقیقی دعا می‌شود. همچنان که در بخش مقدمه گذشت، راهبرد غالب در دفاع از مؤثر بودن دعا این بوده است تا ارزش و خیر بودن رویدادی را که به دنبال استجاب دعا رخ داده است بیشتر از وقوع همان رخداد بدون دعا و بر اساس خیرخواهی محض خداوند نشان دهد، درحالی که در این پژوهش تمرکز بر پاسخ‌هایی است که استجاب دعا و به‌تبع آن مؤثر بودن آن را بر اساس تعهد اخلاقی خداوند در برابر دعا و درخواست‌های عرضه‌شده به درگاه او نشان دهد.

۲. دیدگاه کیوپت

کیوپت در مقاله مهم و تأثیرگذار «چگونه درخواست و قول، تعهد می‌آفریند؟» (Cupit, 1994)، به «جایگاه اخلاقی درخواست‌ها» پرداخته است و افرادی همچون گلمن، هاوارد-اسنایدرز، اسمیلنسکی و پترسون به کاربرت نظر او در چالش کارآمدی دعا توجه کرده‌اند. بر اساس تقریر دنیل و فرنسیس هاوارد-اسنایدر، از نظر کیوپت وقتی درخواست می‌کنیم، صرفاً برای توجه دادن دیگران به نیاز خود این کار را نمی‌کنیم، چون مواردی هست که درخواست‌شونده از وضعیت ما آگاه است و نیاز به اخبار ندارد اما باز هم درخواست به‌نحو معناداری قابل عرضه است. علاوه‌براین حتی اگر دیگران آگاه نباشند، باز هم درخواست برای جلب توجه و آگاه کردن دیگران از نیاز خود نیست؛ بلکه برای تأمین چنین هدفی، کافی است نیاز و تمایل خود را اظهار کنیم، نه اینکه الزاماً درخواست کنیم. اگر درخواست، چیزی بیش

از بیان نیاز و اظهار تمایل نبود، آنگاه درخواست‌های ما - در قبال بیان تمایل- معنا و کاربرد و فایده [مستقلی] نداشتند. پس درخواست کردن صرفاً بیان یک تمایل [و نیاز] نیست. کیویت نتیجه می‌گیرد که درخواست‌ها تلاش‌هایی برای تأثیرگذاری بر اعمال دیگران هستند و این تلاش با ارائه دلیلی برای اقدام انجام می‌شود که درخواست‌شونده - بدون وجود درخواست- فاقد چنین دلیلی بود. درخواست‌ها، بنا به ماهیت خود، باید دلایلی برای اقدام ایجاد کنند (Cupit 1994, 449). پس برای اینکه الفاظ ما کنش‌گفتار درخواست را شکل دهد و نه صرفاً کنش‌گفتار اظهار تمایل، باید چنین دلیل مستقلی را افاده کنند. این دلیل، دلیلی اخلاقی و درعین‌حال غیرالزام‌آور است زیرا درخواست درخواست‌کننده متضمن تصور او از درخواست‌شونده به‌عنوان فردی مراقب و دلسوز است و درخواست او درواقع اظهار اعتماد به اوست. او با درخواستش خطر تحقیر و مسخره‌شدن را به جان خریده است، چون به درخواست‌شونده به‌عنوان کسی که به گونه‌ای رفتار کرده که درخواست او را دلیلی بر انجام فعل تلقی خواهد کرد، اعتماد کرده است و اگر درخواست‌شونده چنین نکند درواقع او را به سخره گرفته است. در حقیقت درخواست‌کننده خود را در برابر او آسیب‌پذیر و بی‌پناه و شکننده ساخته و خود را در اختیار و اسیر حسن نیت او قرار داده است. بنابراین، به‌طور کلی، ما تعهدی داریم که انسان دیگری را تحقیر نکنیم، مخصوصاً زمانی که او در برابر ما آسیب‌پذیر است. با شنیدن یک درخواست، درخواست‌شونده تعهدی غیرالزام‌آور^۷ دارد که درخواست را - به‌خودی‌خود- دلیلی برای اقدام بداند (Howard-Snyder & Howard-Snyder 2010, 49-50). درخواست‌کننده با درخواست خود نشان می‌دهد که درخواست‌شونده را فردی سرد، بی‌توجه، بدون محبت و بی‌تفاوت نمی‌داند، بلکه در یک کلام به او «اعتماد» دارد و در حقیقت، درخواست او به‌نوعی اظهار اعتماد او به درخواست‌شونده است. حال اگر درخواست‌شونده درخواست را رد کند، درواقع درخواست‌کننده را به سخره گرفته و گمان او را باطل ساخته است، درحالی‌که افراد اخلاقاً متعهدند تا دیگری را دست‌نیندازند و کوچک و خوار نکنند. ممکن است اشکال شود که گمان و فکر درخواست‌کننده بر عهده خود اوست، چرا فکر و گمان او باید تعهدی را برای درخواست‌شونده ایجاد کند؟

کیویت پاسخ می‌دهد که اگر درخواست‌کننده به این دلیل که از درخواست‌شونده انتظار می‌رود که تقاضا را اجابت نکند از درخواست کردن خودداری کند، این امر می‌تواند درخواست‌کننده را با خطر ظلم کردن به درخواست‌شونده مواجه سازد [مثلاً پیش‌داوری و بدگمانی نسبت به او]، گویی تصمیم گرفته با درخواست‌شونده همانند فردی که بی‌توجه و سرد است رفتار کند و لذا با چنین تصویری از او، از درخواست خود امتناع ورزیده است. این خوارشمردن درخواست‌شونده است. بنابراین، درخواست - حداقل تا حدی- به‌خاطر تعهد درخواست‌کننده برای پرهیز از ظلم به کسی که قرار است از او درخواست شود مطرح شده است. پس درمقابل، درخواست‌شونده نیز تعهد دارد که درخواست‌کننده را تحقیر و تمسخر نکرده و گمان نیک او را نابود نسازد. درواقع، تعهد درخواست‌شونده پاسخی است به تعهد اولیه‌ای از جانب درخواست‌کننده. به نظر کیویت، درخواست‌ها با این روش رفت‌وبرگشتی (دیالکتیکی) تعهدات را در هر دو ایجاد می‌کنند. به نظر او همچنین، این تعهدات «غیرالزام‌آور و قابل‌نقض» در خصوص درخواست‌های مربوط به کار غیراخلاقی یا بد نیز صادق است. منتها ملاحظه غیراخلاقی بودن سبب می‌شود این الزامات همیشه در عمل بلااثر شوند (Gellman 1997, 90-91).

۱-۲. بررسی و نقد دیدگاه کیوپیت

هر چند کیوپیت «جایگاه اخلاقی درخواست‌ها» را به منظور تبیین مؤثر بودن دعا مطرح نکرده است، اما دیدگاه او مبنای قابل توجهی برای رویکرد اخلاقی در اختیار الهی‌دانان و فیلسوفان دین قرار داده است. نقطه قوت این مبنا از چند جهت است. نخست اینکه درخواست از دیگری صرفاً برای اظهار نیاز و آگاه کردن دیگری از درخواست نیست، بلکه دلالت ضمنی آن تلاشی برای تأثیرگذاری بر رفتار و عکس‌العمل دیگران در قبال این اظهار نیاز است، و بنابراین امکان تبیین مؤثر بودن دعا بر اساس آن وجود دارد. علاوه بر این، تعهد اخلاقی دو سویه درخواست و اجابت از ناحیه درخواست‌کننده و درخواست‌شونده به نوعی تضمین قوی‌تری برای طرح درخواست و اجابت آن مطرح کرده است. درخواست‌کننده دلیلی دارد که بر اساس آن، به فرد معینی نیاز خود را اظهار می‌کند و این دلیل همان تصور او از فرد مجیب است که او را به مثابه فردی مراقب، دلسوز و حامی خود می‌داند و بر اساس همین پیش‌فرض به او اعتماد کرده و با وجود خطر تحقیر شدن در قبال اظهار نیاز، باز هم درخواست خود را با او مطرح می‌کند. پیش‌فرض ایجاد شده در ذهن فرد نیازمند ناشی از رفتار فرد مقابل است که به گونه‌ای رفتار کرده که این اطمینان در فرد نیازمند برای اجابت درخواست شکل گرفته است، و از همین رو نسبت به پاسخ و اجابت فرد نیازمند نوعی تعهد اخلاقی غیرالزام‌آور دارد. از سوی دیگر، این تعهد اخلاقی در ناحیه درخواست‌کننده نیز وجود دارد که اگر چنین رفتاری را از فرد مقابل مشاهده کرد، به گونه‌ای که نمایانگر رفتار انسانی حامی، دلسوز و مراقب باشد، چنانچه تقاضای خود را از او درخواست نکند، به نوعی رفتار حمایتگر او را نادیده گرفته و او را کوچک شمرده است.

اما در عین حال نقدهایی نیز بر این دیدگاه وارد است. به عنوان نمونه، پاسخ‌دادن به درخواست از سوی درخواست‌شونده و مجیب لزوماً دلالت بر تحقیر و به‌سخره گرفتن فرد نیازمند ندارد، زیرا ممکن است که پاسخ به این درخواست به مصلحت تقاضاکننده نباشد و برای حفظ و مراقبت او از خطرات عظیم‌تر، درخواست او نادیده گرفته شود. از سوی دیگر، درخواست نکردن از فردی که رفتار حمایتگر خود را عیان کرده است نیز ممکن است دلالتی بر بی‌توجهی به لطف و محبت فرد حمایتگر نداشته باشد، بلکه نوعی حجب و شرم مانع از اظهار درخواست می‌شود. این ملاحظات برای تعمیم ارتباط ترسیم شده به رابطه خدا و انسان و تعهد اخلاقی غیرالزام‌آور دعا بیشتر حائز اهمیت است.

۳. دیدگاه گلمن

گلمن ابتدا چند نکته را در خصوص دیدگاه کیوپت متذکر می‌شود:

(۱) درخواستی در ناحیه درخواست‌شونده تعهد ایجاد می‌کند که از روی خلوص و غیرسختی^۸ باشد و از روی بدبینی و خودخواهی و منفعت‌طلبی نباشد.

(۲) تعهدات مورد نظر الزاماً همیشه قاطع و تعیین‌کننده نیستند، بلکه ممکن است تحت الشعاع عوامل و ملاحظات دیگر قرار گیرد و در نتیجه - چنان که در بسیاری یا اکثر موارد رخ می‌دهد - اجابت آن‌ها ضروری نباشد. پس این نوع تعهد را «تعهدات قابل نقض/غیرالزام‌آور»^۹ می‌نامیم.

(۳) درخواست‌ها همیشه تعهدات سنگین بر دوش درخواست‌شونده نمی‌گذارند بلکه در بسیاری از موارد، تعهدات خفیف را به همراه دارند و این نیز دلیل دیگری است که بسیاری اوقات درخواست‌ها تحت الشعاع ملاحظات

دیگر قرار می‌گیرند. اما کیویت معتقد است در هر صورت، تمام درخواست‌های خالصانه و غیرسختی همیشه تعهداتی غیرالزام‌آور را بر عهده درخواست‌شونده می‌گذارد (Gellman 1997, 90). از منظر گلن، دیدگاه کیویت خوانشی حداکثری از تعهدآوری درخواست‌هاست که برای حل معمای دعای مؤثر ضرورتی ندارد و پذیرش یک روایت حداقلی نیز کارساز است.

به نظر او، استدلال و نظر کیویت عمومیت ندارد و در ناحیه درخواست‌هایی که مربوط به انجام امور غیراخلاقی و بد می‌شود، یا میان دو فرد غریبه یا کم‌آشنا به یکدیگر است، قابل پذیرش نیست. زیرا در مورد اخیر وجهی ندارد که درخواست‌کننده درخواست‌شونده را فردی قابل اعتماد و دلسوز بداند. می‌توان فرض کرد که او صرفاً چیزی را لازم داشته و امیدوار بوده که درخواست‌شونده به او کمک کند، و دلیلی بر رد تقاضا از سوی فرد مقابل نداشته است. این موقعیت با وضعیتی که در آن به درخواست‌شونده (مجیب) به‌عنوان فردی که حتماً به تقاضای طرف مقابل با مهربانی، توجه و یاری‌گرانه پاسخ می‌دهد بسیار متفاوت است (Gellman 1997, 91).

ایده خود گلن برای پاسخ به چالش مؤثر بودن دعا متشکل از سه گام و مرحله است: ۱. تبیین تعهدآوری درخواست‌ها در مطلق فضای ارتباط صمیمانه، ۲. اثبات رابطه صمیمانه خدا و بندگان در سنت دینی، ۳. بیان انطباق این تبیین از دعا با دعای مدنظر ادیان و تبیین برخی ویژگی‌های آن.

۳-۱. تبیین تعهد اخلاقی پاسخگویی در قبال درخواست‌ها

گلن در گام نخست برای تبیین تعهدآوری اخلاقی درخواست‌ها، صرف‌نظر از استدلال کیویت، دلایل و شواهدی را از جانب خودش با این صورت‌بندی ارائه می‌دهد:

استدلال نخست: معمولاً رد کردن یک درخواست همراه با دلایل یا بهانه‌هایی است که به‌منظور توجیه عدم اجابت از سوی درخواست‌شونده مطرح می‌شود. این دلیل‌آوری و بهانه‌تراشی نشان می‌دهد که درخواست‌ها نوعی تعهد بر دوش انسان می‌گذارند، لذا هنگام امتناع از انجام چنین تکلیفی سعی می‌کنیم این تصمیم خود را توجیه کنیم. وگرنه، صرفاً می‌توانستیم درخواست دیگران را نادیده بگیریم بدون اینکه نیازی به توضیح و توجیه ببینیم.

گلن در پاسخ به این اشکال که صرفاً تصورات ما از درخواست‌ها سبب ایجاد تعهد اخلاقی واقعی نیست، بر این نظر است که اتفاقاً قضاوت‌های اخلاقی پایه و ساده‌ما در این خصوص کافی است و نیازی به شاهد بیشتری وجود ندارد. چنان‌که گذشت، برای نقد استدلال‌هایی همچون استدلال استامپ، لازم نیست خوانش قوی کیویت از تعهدآوری درخواست‌ها برای «همه» درخواست‌شوندگان را بپذیریم، بلکه خوانش ضعیف نیز کافی است. در این خوانش، درخواست‌هایی که میان دو نفر که رابطه خوب، نزدیک و صمیمی دارند تعهدآور هستند و به‌میزانی که این رابطه صمیمی‌تر و قوی‌تر باشد - با فرض یکسان بودن سایر شرایط - تعهدات هم سنگین‌تر خواهد بود. چرا که با ورود و مشارکت در یک رابطه نزدیک و صمیمی، هر دو نفر به یکدیگر نشان می‌دهند که برای دیگری منبعی از توجه، مراقبت، اعتماد و مهربانی هستند و سرد و بی‌توجه نیستند. در چنین موقعیتی، نه‌تنها درخواست‌کننده دلیلی برای رد درخواستش از سوی درخواست‌شونده نمی‌بیند، بلکه به‌عکس با توجه به حس مراقبت و مهربانی که درخواست‌شونده در او ایجاد و تقویت کرده و بر اساس همین احساس او را به طرح خواسته‌اش ترغیب نموده است، اجابت درخواست‌شونده نسبت به درخواست خود را موجه و دارای دلیل می‌داند. پس درخواست‌شونده در واقع مسئول این فکر و احساس درخواست‌کننده است، و - لاقلاً به همین میزان - متعهد است که - در صورت یکسان بودن سایر

شرایط - حتماً خواسته‌اش را اجابت کند، تا اینکه حداقل اعتماد او را - که معلول ترغیب خود اوست - تضعیف نکند. با لحاظ چنین شرایطی، رد درخواست خوارش‌مردن و یا ظلم به درخواست‌کننده است.

استدلال دوم: وجه دیگر تعهدآوری درخواست میان دو دوست صمیمی آن است که همان‌طور که اجابت درخواست و کمک کردن از سوی درخواست‌شونده رفتاری محبت‌آمیز محسوب می‌شود، اساساً خود درخواست کردن از سوی درخواست‌کننده نیز به همان میزان نوعی اظهار محبت است. به‌علاوه، تقاضای درخواست‌کننده آمادگی و اهتمام وی را مبنی بر حفظ و استمرار سهم خود از این رابطه و انجام هر کاری که در توان اوست نشان می‌دهد. درخواست، در واقع، نوعی خطرکردن است؛ خطرکردن از این جهت که درخواست‌کننده از خودش برای رابطه مایه می‌گذارد، رابطه‌ای که درخواست‌شونده سهم خود را برای ایجاد و استمرار آن ادا کرده است. بنابراین، رد درخواست - با توجه به این نکته افزوده‌شده - به معنای تحقیر و حتی تجاوز به درخواست‌کننده است.

استدلال سوم: وجه دیگر تعهدآوری درخواست میان دو دوست صمیمی چیزی است که می‌توان آن را «تناسب»^۱ درخواست با نوع خاص رابطه نامید. به تعبیر دیگر، رابطه میان درخواست‌کننده و درخواست‌شونده به گونه‌ای است که درخواست‌کننده دلیلی برای این گمان که درخواست‌شونده به او کمک خواهد کرد داشته باشد. به عنوان فرض، من دوستی دارم که پزشک است و خودش قبلاً توصیه‌ها و کمک‌های پزشکی را در فضای دوستی نسبت به من انجام داده است. اکنون اگر من در همین زمینه از او درخواستی بکنم، تعهد و مسئولیت او نسبت به اجابت درخواست من سنگین‌تر و بیشتر می‌شود، زیرا این‌ها دقیقاً همان چیزهایی هستند که او به ابتکار خودش از طریق آن‌ها مراقبت و محبت خود را به من ابراز داشته است. پس چنین درخواست‌هایی با توجه به «تناسبی» که با این رابطه دوستی خاص دارد تعهد بیشتری را نسبت به درخواست‌های دیگر ایجاد می‌کند.

نتیجه: به میزانی که رابطه دو نفر خوب، صمیمی و شخصی است و نیز به میزان تناسب درخواست با این رابطه، اگر یک نفر درخواستی غیرسخت و معقول و از روی خلوص را به دیگری عرضه کند و از او بخواهد که برای تحقق وضعیتی او را یاری رساند، آنگاه چنین درخواستی تعهدی غیرالزام‌آور را بر دوش درخواست‌شونده قرار می‌دهد (Gellman 1997, 91-92).

۲-۳. اثبات رابطه صمیمانه خدا و بندگان در سنت دینی

گلمن در گام دوم با توجه به خصوصیات مطرح‌شده برای خداوند در سنت دینی غربی، نتیجه یادشده را به‌عنوان اصلی کلی درباره خدا تعمیم داده است. به نظر او خداوند نیز در گرو تعهدی غیرالزام‌آور نسبت به اجابت دعای کسانی است که از او کمک می‌خواهند. در سنت دینی، خدا ما را با محبت و رحمت، خلق و ابقا نموده و ما را از توجه خود آگاه ساخته و به برقراری رابطه‌ای صمیمی و شخصی با او از طریق ایمان و عمل صالح دعوت و تشویق کرده و وعده جبران داده است. خدا ما را به خوبی دعوت کرده و لذا دعای ما برای خیر دینی و اخلاقی‌مان کاملاً با ذات خدا و نیز با رابطه‌ای که او ما را بدان دعوت کرده «تناسب» دارد. طبق گزارش گلمن، همچنین در متون عهد عتیق، دعا در فضایی صمیمی میان دعاکننده و دعاشونده ترسیم شده است (خدای من، تکیه‌گاه من و ...). در عهد جدید نیز تعبیر «پدر ما» محوری است. دعاکننده صرفاً به این دلیل از خدا تقاضا نمی‌کند که فکر می‌کند خدا ممکن است به‌طور تصادفی پاسخ او را بدهد چرا که دلیلی برای عدم پاسخ ندارد، بلکه این خواستن بر رابطه صمیمی خدا با بنده حمل می‌شود. همچنین دعاهای موجود در انجیل معمولاً همراه با اشاره به ذات و شخصیت خداست و همراه با دعا از

اوصاف الهی مانند عدالت، مهربانی، وفاداری و ... یاد می‌شود. این‌ها برای تذکر ذات خدا به خدا نیست! بلکه هدف - حداقل تا حدی- آن است که دعا و درخواست را بر شخصیت خدا بنیان نهیم، خدایی که در رابطه شخصی خودش را همین‌گونه معرفی کرده است. در عهد عتیق در کنار دعا، معمولاً به کمک‌های پیشین خدا اشاره می‌شود که خودش زمینه خوبی برای اثبات «مناسب‌بودن» درخواست کنونی از خدا را فراهم می‌کند. همچنین اینکه در دعای مسیح (علیه السلام) می‌گوید: «پدر ما که در آسمان است»، تأکید بر تعالی خداوند نیست، بلکه منظور توجه‌دادن به این است که خدا منبع خیرات و برکات است و اینکه همه چیز در دست اوست و از جانب او نازل می‌شود. پس خود این نیز باز تأکیدی است بر مناسب‌بودن دعا (Gellman 1997, 93-94).

۳-۳. انطباق این تبیین از دعا با دعای ادیان

بر اساس این دیدگاه که دعای استغاثه تعهدی را بر خدا قرار می‌دهد، می‌توان برخی ویژگی‌های این نوع دعا در آموزه های دینی را تبیین کرد، و این همان گام سوم گلن برای حل معمای دعای مؤثر است:

۱) اگر دعا از روی اخلاص و معقول باشد، خدا متعهد به اجابت آن خواهد بود، و هرچه رابطه خدا و دعاکننده صمیمی‌تر باشد، تعهد سنگین‌تر خواهد بود؛ به همین خاطر است که دعای اولیای الهی مؤثرتر و به اجابت نزدیک‌تر است. اما دعاهای سخیف و سبک‌سرانه یا بد و یا دعای افرادی که ولی خدا نیستند به نوبه خود ممکن است از احتمال اجابت کمی برخوردار باشند.

۲) در سنت دینی، تکرار درخواست و اصرار بر دعا مطلوب تلقی شده است، زیرا انسان با این اصرار و تکرار، از طریق اظهار پیوسته و وابستگی خود به خدا و اعتمادش به او، و با مایه گذاشتن از خودش برای حفظ رابطه میان خود و خدا، تعهد خدا را بیشتر می‌کند؛ البته مشروط به اینکه درخواست از روی اخلاص باشد نه غیرمخلصانه.

۳) روایت فوق همچنین می‌تواند توضیح دهد که چرا خدا با وجود آنکه عالم مطلق است، اما بلافاصله متعاقب دعای بنده، اقدام به انجام کاری می‌کند. دلیلش آن است که پیش از دعا، ممکن است خدا فقط «دلیلی» برای انجام آن کار داشته باشد، اما پس از دعا علاوه بر دلیل، خدا «تعهد» و الزام هم دارد (Gellman 1997, 94).

گلن پس از طی این سه گام و اثبات اینکه طبق آموزه‌های دینی دعا تعهدی اخلاقی را برای خدا ایجاد می‌کند که آن را مستجاب کند، مقدمه (۵) از صورت‌بندی دوم استدلال استامپ را، که علیه کارآمدی دعا است، مورد نقد قرار می‌دهد.

مطابق مقدمه (۵)، اگر A حالت و وضعیت خوبی باشد، خداوند A را فقط به این دلیل که خوب است به وجود می‌آورد، نه به این دلیل که تحت تأثیر درخواست کسی قرار گرفته است.

اکنون می‌توان گفت که (۵) نادرست است؛ زیرا ممکن است A وضعیت خوب و مناسبی باشد اما نه آنقدر خوب که خدا برای ایجادش دلیل کافی داشته باشد. ممکن است وضعیت دیگری به نام B قابل فرض باشد که به اندازه A خوب است ولی با آن ناسازگار است، و خدا تصمیم بگیرد از میان این دو، B را محقق سازد. یا حتی ممکن است B خیر بیشتر و مزیت افزونی داشته باشد و باز هم طبعاً انتخاب خدا B باشد، نه A. اما اگر کسی برای A دعا کند و نه B، آنگاه دلیل کافی برای خدا فراهم می‌شود تا A را ایجاد کند نه B، زیرا اکنون علاوه بر خوب بودن A،

خداوند یک تعهد غیرالزام آور نیز نسبت به ایجاد A دارد. این امر در صورت تساوی خیر A و B واضح است که چون یکی واجد تعهد است و دیگری نیست، خدا گزینه‌ای را که واجد تعهد است بیافریند؛ اما حتی در صورت برتر بودن خیر B نسبت به A - تا یک میزان معین - باز هم اخلاقاً بر خدا لازم است که A را به جای B محقق سازد. البته این ترجیح همیشگی نیست و تا حد معینی از تفاوت خیرات B و A ادامه می‌یابد؛ تعهدات الهی در قبال درخواست بندگان، به نحو وظیفه‌گرایانه‌ای، ملاحظاتی خیربودن اوضاع را تا حدی تحت الشعاع قرار می‌دهد و صرف بیشتر بودن خیر یک وضعیت، نمی‌تواند کفه ترازو را به نفع آن سنگین کند. گرچه تعهد ایجاد A غیرالزام آور است، اما تعهدات به طور کلی فقط می‌تواند تحت الشعاع فزونی محسوس خیریت گزینه‌های دیگر قرار گیرد، نه آنکه فزونی اندک در خیریت و مزیت گزینه‌های دیگر نیز بتواند سبب ترجیح آن‌ها بر گزینه مورد تقاضا در دعا شود.

می‌توان A را در صورتی که خدا آن را در پاسخ به دعای خالصانه و مناسب ایجاد کرده باشد، A^* بنامیم. خیر A به اندازه‌ای کافی نیست که خدا آن را ایجاد کند. اما A^* - با فرض تساوی شرایط دیگر - خیریتش از A بیشتر است، زیرا اگر خدا در صورت امکان، به تعهداتش عمل کند کار خوب و خیری است. پس با اینکه A ممکن نیست از ضمانت کافی برای ایجاد شدن توسط خدا برخوردار باشد، اما A^* ممکن است چنین باشد. بنابراین، این واقعیت که A مورد دعا و تقاضا قرار گرفته می‌تواند سبب شود تا A^* (یکی از) بهترین وضعیت‌های (های) باشد که خدا می‌تواند اکنون ایجاد کند. البته اگر خدا A^* را ایجاد کند، A را هم (طبعاً) ایجاد کرده است. پس (۵) نادرست است.

گلمن توجه دارد که برخی دعاها مستجاب نمی‌شوند و لذا این امر را با توجه به دو نکته قابل حل می‌داند؛ به عبارتی، ممکن است حتی با وجود دعا نیز A محقق نشود، زیرا ممکن است A^* برای خدا هنوز آن قدر مشتمل بر خیر و مزیت نباشد که خدا A را ایجاد کند، مثلاً چون ممکن است دعا آن قدر خالصانه نبوده و یا B بیش از حد خوب بوده که تحت الشعاع A^* قرار نگرفته است. اما این مشکلی برای آیین دینی دعای استغاثه ایجاد نمی‌کند. قرار نیست «هر» دعایی مستجاب شود. باور ما آن است که دعای استغاثه می‌تواند تغییری ایجاد کند و اغلب اوقات تغییر ایجاد می‌کند (Gellman 1997, 95-96).

۴-۳. بررسی و نقد دیدگاه گلمن

گلمن در عین حال که مبنای کیویت را برای تبیین مؤثر بودن دعا می‌پذیرد، اما با بیان ملاحظاتی، خوانشی متعادل‌تر از نظریه کیویت ارائه می‌دهد که برای تعمیم به مسئله دعا مناسب‌تر است. به نظر گلمن، تنها درخواست‌های خالصانه و ارزشمندی که از سر خودخواهی نباشد تعهد اخلاقی برای اجابت‌کننده ایجاد می‌کند و این تعهدات نیز گاهی در حد تعهداتی خفیف است. نگاه گلمن به اخلاق درخواست، نگاهی واقع‌بینانه‌تر است. محدود کردن درخواست‌ها به درخواست‌های خالصانه و ارزشمند، تأکید بر رابطه دوستانه و صمیمی، و در نهایت تناسب میان درخواست و تقاضا با موقعیت درخواست‌شونده و نوع ارتباط میان درخواست‌کننده و درخواست‌شونده سبب می‌شود تا تعمیم «اصل تعهد اخلاقی غیرالزام آور» به مسئله دعا موجه‌تر شود.

البته علاوه بر تعهد به اجابت بر مبنای صمیمی‌تر بودن رابطه خدا و دعاکننده، عواملی مانند نیازمندی بیشتر درخواست‌کننده و یا احساس عمیق‌تر تنهایی و بی‌پناهی فرد نیازمند را نیز شاید بتوان به عنوان ملاک‌های تعهد اخلاقی پاسخ به درخواست مد نظر قرار داد.

۴. دیدگاه هیل: راه‌حل مبتنی بر استحقاق

راه‌حل هیل^{۱۱} در تبیین مؤثر بودن دعا مبتنی بر اصل استحقاق^{۱۲} است که در پی اظهار نیاز و درخواست در وجود درخواست‌کننده ایجاد می‌شود. هرچند هیل به نظریه تعهد اخلاقی تصریح نکرده است، اما از آن جهت که وجود استحقاق به نوعی زمینه‌ساز تعهد اخلاقی برای اعطای الهی متناسب با آن استحقاق است، می‌تواند در ذیل نظریه تعهد اخلاقی قرار گیرد. راه‌حلی که هیل پیشنهاد می‌کند مبتنی بر آرای آکوئیناس، گریگوری کبیر و نیز طرفداران نظریه «استحقاق» است. وی راهکار خود را از این سخن آکوئیناس به نقل از گریگوری کبیر الهام گرفته است: «ما دعا نمی‌کنیم که بخواهیم نظام الهی را تغییر دهیم، بلکه دعا می‌کنیم تا با درخواست خود، سزاوار^{۱۳} دریافت آنچه خدای متعال از ازل برای اعطا به ما ترتیب داده است، باشیم». هیل سعی می‌کند با صورت‌بندی چند مقدمه و اصل، و نقد و اصلاح و تکمیل و ترکیب آن‌ها، نتیجه مطلوب خود یعنی مؤثر بودن و فایده‌مندی دعا را اثبات کند. این رویکرد مبتنی بر چهار اصل کلی است.

اصل اول: این اصل مستقیماً از سخن گریگوری برداشت می‌شود و (AD) نام دارد:

AD (Asking-Desert): اگر S از x، y را درخواست کند، آنگاه S به دلیل اینکه درخواست کرده،

استحقاق دارد که x را از y دریافت کند.

هیل دو ملاحظه در خصوص این اصل مطرح می‌کند: ۱. میزان استحقاقی که صرفاً معلول درخواست است بسیار ناچیز^{۱۴} است. ۲. هر درخواستی سبب همین میزان از استحقاق نیز نمی‌شود، بلکه درخواست باید محترمانه، قدرشناسانه، و غیرطلبکارانه باشد.

هیل ملاحظه نخست خود را بر اساس تمایزی میان دو گونه استحقاق چنین توضیح می‌دهد^{۱۵} که برخی درخواست‌کنندگان، فارغ از درخواستشان، در مجموع و با احتساب همه شرایط، واقعاً مستحق دریافت خواسته خود هستند و از استحقاق کلی^{۱۶} نسبت به خواسته خود برخوردارند، اما برخی دیگر فاقد چنین استحقاقی هستند. مثال دسته دوم می‌تواند فرد غریبه‌ای در خیابان باشد که ناگهان از شما درخواست می‌کند آبمیوه‌ای را که هم اکنون برای خودتان خریده‌اید به او بدهید و یا دانشجویی که برخلاف عدم موفقیت در امتحان، درخواست نمره عالی دارد. هیچ کدام به صرف درخواست، مستحق دریافت خواسته خود نیستند. برای مثال دسته اول کافی است فرض کنیم شما آبمیوه آن فرد را زمین ریخته باشید و آنگاه او از شما تقاضا کند آن را با آبمیوه خودتان جایگزین کنید، و یا دانشجو امتحانش را با موفقیت داده باشد و سپس از شما درخواست نمره عالی داشته باشد؛ در این صورت، هر دو مستحق خواسته خود هستند، اما نه به خاطر درخواست و تقاضایی که مطرح کرده‌اند. البته در هر صورت، و در هر دو دسته، درخواست‌کنندگان صرفاً به خاطر درخواست کردنشان، دارای نوعی استحقاق ظاهری^{۱۷} می‌باشند، استحقاقی که در بادی امر برای هر درخواستی از سوی هر درخواست‌کننده‌ای قابل اثبات است. پس گرچه برخی تقاضاها استحقاق‌های اساسی ایجاد نمی‌کند، اما همه درخواست‌ها حداقل سبب استحقاق بسیار جزئی برای تقاضاکنندگان می‌شود (Hill 2018, 408).

چرا و چگونه دعا و درخواست همین میزان از استحقاق را ایجاد می‌کند؟ این پرسشی است که طرفداران نظریه استحقاق بدان پاسخ داده‌اند. اکثر موافقان نظریه استحقاق معتقدند که کوشش و تلاش^{۱۸}، به‌طور کلی، مولد استحقاق است. درخواست کردن نوعی کوشش است، پس درخواست کردن مولد استحقاق است. به‌عنوان نمونه،

مکلئود از میان نیاز، ارزش اخلاقی و کوشش، کوشش را مبنای واضح‌تری برای استحقاق برمی‌شمرد (McLeod 2013) و از نظر فلدمن در شرایط مساوی، فردی که مشارکت بیشتری در چیزی داشته است، از حق بیشتری نیز برخوردار خواهد بود (Feldman 1992, 206).

اصل دوم: اصل درخواست محترمانه (AD^*)

بر اساس دو ملاحظه فوق (۱ و ۲)، هیل اصل دوم را که تکمیل‌شده اصل اول است بیان می‌کند:
 AD^* : اگر S به طرزی محترمانه، قدرشناسانه، و غیرطلبکارانه از x ، y را درخواست کند، آنگاه S به دلیل اینکه درخواست کرده، به میزان ناچیزی استحقاق ظاهری دارد که x را از y دریافت کند.

اصل سوم: جهان برتر به دلیل وجود استحقاق

همچنین، استحقاق‌گرایان این اصل سوم را می‌پذیرند که:

World: جهانی که در آن S ، x را دریافت می‌کند و استحقاق کلی آن را دارد بهتر است از جهان مشابه دیگری

که در آن S ، x را دریافت می‌کند اما استحقاق کلی آن را ندارد.

حال اگر قرار باشد S استحقاق کلی دریافت x از y را تا حدی به خاطر F داشته باشد، ضرورتاً باید این ۳ شرط حاصل شود: ۱. S استحقاق کلی دریافت x از y را داشته باشد. ۲. S به خاطر F ، (لااقل) استحقاق ظاهری دریافت x از y را داشته باشد. ۳. اگر S به خاطر F (حتی) استحقاق ظاهری دریافت x از y را نداشته باشد، آنگاه S به طور کلی مستحق دریافت x از y نباشد.

در توضیح این سخن هیل می‌توان گفت: اگر در استحقاق کلی دریافت چیزی «دلیل»ی در کار باشد، آن دلیل لااقل باید سبب استحقاق ظاهری دریافت آن چیز باشد، و اگر آن دلیل حتی به اندازه استحقاق ظاهری نیز در تحقق استحقاق کلی نقش نداشته باشد، دلیل نامیدن آن بی‌مورد خواهد بود. حال اگر چیزی واقعاً - ولو به نحو جزئی - دلیل استحقاق کلی دریافت چیزی محسوب شود، در نبود آن، استحقاق نیز استقرار نمی‌یابد، زیرا هیچ معلولی بدون علت خود قابل تحقق نیست، هرچند آن علت، ناقصه باشد و تأثیرش جزئی و اندک.

اصل چهارم: دعا، دلیل برخورداری از استحقاق

اصل چهارم را می‌توان بیان مورد و مصداقی از مطلب قبل دانست، به این صورت که «دعای استغاثه» را به عنوان مصداق «دلیل» [F] تلقی کنیم؛ پس بیان این اصل به این ترتیب خواهد بود:

Petition: برخی (شمار غیراندکی^{۱۹} از) دعاهای حاجت به گونه‌ای هستند که دعاکننده [S] استحقاق کلی

دریافت آن چیزی [x] را دارد که خداوند [y] از پیش تصمیم گرفته که به او - تا حدی به خاطر اظهار درخواستش [F] - عطا کند.

از منظر هیل، مطابق با مشیت الهی می‌توان فرض کرد که برنامه و طرح خداوند مشتمل بر آن باشد که خیر خاصی را - تا حدی - به خاطر دعای بنده‌اش به او عطا کند. این مطلب بر اساس دیدگاه‌های مختلف الهیاتی در خصوص مشیت الهی قابل توضیح است:

- بر اساس نظر آکوئیناس و کالوین: هر گزاره امکانی، ارزش صدق خود را از امر و تقدیر الهی دریافت می‌کند.

پس خدا می‌تواند مقدر کند که مخلوقات مختار دقیقاً در زمان‌های لازم دعا کنند تا اصل **Petition** صادق باشد.

- بر اساس دیدگاه مولینیسیم: جهان‌های بی‌نهایت زیادی وجود دارد که خداوند قادر به خلق آن‌هاست. این احتمال وجود دارد که در برخی از این جهان‌ها، الگوهای عجیب و غریب و غیرعادی وجود داشته باشد که بر ارزش جهان می‌افزاید. در برخی موارد، الگوهای غیرمعمول باعث می‌شود که دعا‌های استغاثه با فراوانی غیراندک خود سبب ایجاد استحقاق شوند. خداوند - که از فرض‌های خلاف واقع در مورد فرایندهای نامعینی^{۲۰} [بدون علت یا بدون قطعیت] همچون تصمیم‌های اختیاری و پدیده‌های کوانتومی - آگاه است، می‌داند که چگونه باید شرایط اولیه جهان را تنظیم کند و یا می‌داند که چه زمانی نیاز به مداخله دارد تا اصل **Petition** را صادق گرداند.

- بر اساس دیدگاه علم پیشین بسیط^{۲۱} و الهیات گشوده: خدا ممکن است نتواند صدق اصل **Petition** را تضمین کند اما می‌تواند از علم به احتمالات تصمیم‌های اختیاری و پدیده‌های کوانتومی استفاده کند تا اطمینان حاصل کند که اصل **Petition** احتمالاً صادق است (Hill 2018, 410-411).

پس به‌هرحال، خداوند می‌تواند به‌نحوی اطمینان حاصل کند که دعا در بسیاری از موارد، تفاوت ایجاد می‌کند و استحقاق را به دنبال داشته و در نتیجه سبب تحقق رویداد مورد درخواست دعاکننده می‌شود. هیل از مجموع این اصول و مقدمات، چنین نتیجه می‌گیرد:

بر اساس اصل **AD***، دعا‌های استغاثه - که به‌نحو محترمانه، قدرشناسانه، و غیرطلبکارانه اظهار می‌شوند - می‌توانند تأثیر ناچیزی در استحقاق ظاهری بگذارند.

بر اساس اصل مشیت الهی، می‌توان فرض کرد که اصل **Petition** درست است و در موارد غیر اندکی، ما در مجموع استحقاق کلی آن چیزی را داریم که خدا - تا حدودی به‌واسطه اظهار دعای استغاثه - به ما خواهد داد. بر اساس اصل **World**، دریافت آنچه که به‌طور کلی سزاوار آن هستیم از خدا، بهتر است از دریافت چیزی که صرفاً استحقاق ظاهری‌اش را داریم (جهانی که در آن استحقاق کلی دریافت درخواست‌ها از طریق دعا میسر است، بهتر از جهان مشابه است که در آن چنین استحقاقی وجود ندارد).

پس دعای استغاثه بیهوده و بی‌فایده نیست (Hill 2018, 407-409).

درواقع گرچه دعای استغاثه به‌تنهایی سبب استحقاق کلی نمی‌شود و در نتیجه، همه دعاها مستجاب نمی‌شوند، اما حتماً سبب استحقاق جزئی شده و این استحقاق جزئی در مواردی می‌تواند با ضمیمه‌شدن به استحقاق‌های پیشین، زمینه استحقاق کلی را فراهم سازد و در نتیجه خداوند آن را مستجاب کند. مثلاً انسان‌های بسیار شرور که از استحقاق برخی نعمت‌ها، مانند بخشیده‌شدن، بسیار دور هستند، با صرف دعا کردن، شایسته دریافت این مواهب نمی‌شوند.

۵. بررسی و نقد دیدگاه هیل

دیدگاه هیل از آن جهت که نفس انسان را به جهت استحقاقش در مؤثر بودن دعا و علیت دعا برای دریافت عطای الهی مورد توجه قرار داده است، دیدگاهی قابل تأمل است. علاوه بر این، جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند به‌واسطه استحقاق نفس انسان، از استحقاق مضاعفی برخوردار می‌شود و شایسته دریافت عطای الهی می‌گردد. بنابراین مؤثر بودن دعا، که در اصل **Petition** به‌مثابه دلیلی برای دریافت مطرح شده است، تبیین قابل قبول‌تری می‌یابد؛ چرا که اصل دریافت عطای الهی مبتنی بر ظرفیت است و یکی از موانع استجاب دعا نبودن ظرفیت لازم است. در

نظریه هیل، دعا در هر آنچه قابلیت دریافت عطایای الهی را دارد، به نحو بی‌واسطه - مثل نفس - و باواسطه - مثل جهان - ظرفیت دریافت عطا را ایجاد می‌کند.

اما از سوی دیگر این نظریه ابهاماتی دارد. نخست اینکه هرچند هیل نوع درخواست را مشروط به ویژگی‌های مؤدبانه و متواضعانه بودن کرده است و بدین لحاظ اخلاق بندگی و درخواست در آن مورد توجه قرار گرفته است، باید دانست که به‌کاربردن کلمه «استحقاق» چندان مناسب نمی‌نماید، زیرا نوعی دلالت ضمنی طلبکارانه در خود دارد که با ادب بندگی و درخواست در دعا چندان تناسبی ندارد. دعا مغز عبودیت و بندگی است و بنابراین اثر مترتب بر آن نباید به گونه‌ای باشد که با هویت حقیقی آن، که اظهار فقر و نیاز است، تناسبی نداشته باشد. بر این اساس، شاید تعبیر «استعداد» مناسب‌تر از استحقاق باشد. به عبارت دیگر، گرچه تعبیر «استحقاق» هیل در تناظر با «تعهد» گلמן رساتر از «استعداد» است و کاربرد آن از سوی هیل نشان می‌دهد که دیدگاه او در کنار دیدگاه تعهدگرایانه گلמן ذیل رویکرد اخلاقی قرار می‌گیرد، اما در ادبیات خاص دعا که مقتضی رعایت اوج ادب بندگی است، به‌کاربردن استعداد مناسب‌تر از استحقاق است. بر این اساس، نظریه هیل با محور قراردادن استحقاق و تقسیم‌بندی آن به استحقاق کلی و ظاهری، این قوت را دارد که دعای حال و قال را پوشش دهد. دعا و اظهار نیاز گاه بر زبان جاری می‌شود، گاه در حالات بنده ظاهر می‌گردد و گاه به‌صرف استعداد است و در ظاهر نمایان نمی‌شود. به همین دلیل، دعا را به دعا به زبان قال، دعا به زبان حال و دعا به زبان استعداد تقسیم نموده‌اند (جوادی آملی ۱۳۸۸، ۹: ۴۰۵-۴۰۶).

ملاحظه دوم اینکه به نظر می‌رسد این روایت از دعا با فهم عرفی مؤمنان از دعا سازگار نیست؛ اولاً چون مردم برای وقوع پیامد مد نظر خود دعا می‌کنند، نه حصول استحقاق کلی. ثانیاً همان‌گونه که دنیل و فرنسیس هاوارد-اسنایدر تأکید می‌کنند، دعاکنندگان دعای خود را واقعاً از سنخ عمل درخواست و تقاضا می‌دانند و میان تقاضای خود با صرف اظهار تمایل تفاوت می‌بینند، اما چون در کنش‌گفتار تقاضا، درخواست‌کننده خواهان تغییری در تصمیم یا عمل درخواست‌شونده است، اگر دعاکنندگان تصور کنند که سخنانشان تأثیری در عملکرد درخواست‌شونده ندارد، آنگاه سخنانشان نمی‌تواند کنش‌گفتار درخواست محسوب شود، بلکه چیزی مانند صرف اظهار تمایل خواهد بود (Howard-Snyder & Howard-Snyder 2010, 46). در مواجهه با این نقد، باید توجه داشت که گرچه دیدگاه هیل معنای عرفی دعا را به چالش می‌کشد، اما تبیین وی از مؤثر بودن دعا بر اساس ایجاد استحقاق در وجود درخواست‌کننده این مزیت را دارد که از چالش الهیاتی تأثیرپذیری و تغییرپذیری خداوند در فرایند استجابات دعا مصون است. راه‌حل‌های چالش دعای مؤثر معمولاً در دام یکی از این دو چالش گرفتار می‌شوند.^{۲۲}

ملاحظه دیگری در باب نظریه هیل آن است که در دیدگاه وی، میزان استحقاق ایجادشده در پی دعا با توجه به شرایط درخواست چندان مورد توجه واقع نشده است. به تعبیر دیگر، چنین نیست که همه درخواست‌ها صرفاً میزان بسیار اندکی از استحقاق را ایجاد کند، بلکه گاهی اوقات و تحت شرایطی، صرف اظهار درخواست، بسیار تعیین‌کننده است. نمونه چنین درخواستی در الهیات مسیحی دعای پطرس برای شفای مرد معلول در دوره حساس اوایل شکل‌گیری مسیحیت است که فلینت از آن برای اثبات مؤثر بودن دعا استفاده کرده است. به نظر فلینت، دعای پطرس شرایطی را فراهم آورد که باعث اجابت شد، زیرا خدا می‌دانست که اجابت خواسته پطرس مبنی بر شفای این مرد، منجر به ایمان افراد زیادی خواهد شد و عدم استجابات، سبب بدگمانی بسیاری از افراد به پطرس و تمسخر او به‌عنوان نماینده مسیحیت خواهد شد (Flint 1998, 225). در الهیات اسلامی نیز می‌توان به نمونه‌هایی مانند

مباهله اشاره کرد که شرایط خاص آن اقتضا می‌کند که درخواست و دعای پیامبر یا امام نقش تعیین‌کننده داشته باشد، نه آنکه صرفاً استحقاق بسیار اندکی را ایجاد کند.

۶. مقایسه وجوه اشتراک و تفاوت دیدگاه گلمن و هیل

با توجه به آنکه اصل دیدگاه کیوپت و گلمن در تعهدآوری درخواست یکسان است و تفاوت تنها در خوانش حداقلی و حداکثری آن دو است، و همچنین با عنایت به اینکه کیوپت به‌طور مستقیم این اصل را در حل معمای دعای مؤثر به کار نگرفته است، به مقایسه تطبیقی اندیشه گلمن و هیل بسنده می‌کنیم.

در هر دو دیدگاه این مسئله که همه دعاها و درخواست‌ها قابلیت استجاب را ندارند مورد توجه قرار گرفته و توجیه شده است. در نظریه گلمن درخواست باید محترمانه، صادقانه و غیرطلبکارانه باشد و نیز مناسب باشد؛ در نظریه هیل برای استجاب دعا، علاوه بر رعایت ادب درخواست و اخلاق دعا، باید استحقاق کلی در فرد وجود داشته باشد، و دعا و درخواست، علاوه بر آن، استحقاق جزئی را نیز اضافه می‌کند و تحقق رویداد تعیین و ترجیح می‌یابد.

وجه مشترک مهم‌تر آن است که مطابق با هر دو دیدگاه، دعاهای اولیای الهی و بندگان شایسته خداوند به اجابت نزدیک‌تر است، زیرا طبق نظر گلمن، هر کسی که رابطه نزدیک‌تر و تقرب بیشتری با خدا دارد تقاضایش مستلزم تعهد بیشتری از جانب خداست و بر اساس دیدگاه هیل، هر که شایستگی و استحقاق بیشتری برای دریافت عطایای الهی داشته باشد، با دعا این استحقاق سریع‌تر و مطمئن‌تر به کمال خود می‌رسد و لذا دعای اولیای خدا که از تقرب و شایستگی بیشتری برخوردارند به اجابت نزدیک‌تر است.

گلمن و هیل رویکردی متفاوت از غالب مدافعان دعای مؤثر را در تبیین این نوع دعا برگزیده‌اند. اکثر مدافعان مؤثر بودن دعای استغاثه به دنبال اثبات این هستند که دعای استغاثه از حیث تأثیر بر تحقق مطلوب مورد تقاضای درخواست‌کننده مؤثر است، بدین معنا که راهبردها اثبات افزایش خیرات و مزایای تحقق خواسته در فرض وجود دعا نسبت به فرض نبود دعاست؛ اما نظریه تعهد اخلاقی مستقیماً به دنبال اثبات چنین چیزی نیست و مؤثر بودن دعا را در گرو ایجاد تعهد اخلاقی خداوند در قبال وضعیت ایجادشده توجیه می‌کند. به قول گلمن، پیش از دعا، ممکن است خدا فقط «دلیلی» برای انجام آن کار داشته باشد، اما پس از دعا علاوه بر دلیل، خدا «تعهد» و الزام هم دارد. درعین حال به‌روشنی می‌توان نشان داد که این راهکار نیز قابلیت دارد تا در جهت تبیین تأثیر دعا بر تحقق امر مورد تقاضا فهمیده شود، به این صورت که دعا تعهدی اخلاقی را در جانب خداوند و یا استحقاقی را در بنده برای ایجاد آن خواسته ایجاد می‌کند که با وجود آن تعهد و یا استحقاق، خداوند آن خیر و مطلوب را محقق می‌سازد. پس در اینجا نیز اگر دعا نبود، تعهد الهی در کار نبود و یا استحقاق بندگان به اندازه کافی نبود، و در نتیجه، با نبود چنین اموری (تعهد/استحقاق)، این خیر هم با این کیفیت و شرایط تحقق نمی‌یافت. علاوه بر این، در نظریه هیل، اصل World نشان می‌دهد که تحقق این خیرات با وجود استحقاق، بهتر از تحقق آن‌ها بدون شایستگی است و لذا دعا حتی میزان مزیت و خیر واقعه مورد درخواست را نیز تا حدی افزایش داده است.

دو دیدگاه یادشده در معنای مؤثر بودن دعا با یکدیگر تفاوت دارد. در نظریه گلمن، نوعی تأثیرگذاری بر خدا وجود دارد که با آموزه‌های سنتی از الهیات مبنی بر تغییرناپذیری و تأثیرناپذیری از خداوند ناسازگار است؛ درحالی‌که نظریه هیل از این قابلیت برخوردار است که با در نظر گرفتن یک پیش‌فرض الهیاتی از این ایراد مصون بماند. پیش

فرض یادشده این است که عطایای الهی دائماً و پیوسته از سوی خداوند به سوی جهان ممکنات نازل می‌گردد و نقش دعا - در صورت برخورداری از شرایط خاص دعا - این است که دریچه دریافت عطایای الهی را بر وجود انسان و جهان می‌گشاید. بر این اساس، دعا به معنای تأثیر بر ظرفیت نفس انسان و جهان است و نه تأثیر بر وجود خداوند. خداوند پیوسته بر جهان ممکنات خیر خود را نازل می‌کند و دعا به منزله وسیله و ابزاری است که حجاب و مانع عطایای الهی را از وجود انسان و جهان می‌زداید.

وجه تمایز دیگر آن است که تعالی خداوند در اندیشه گلמן مورد کم‌توجهی قرار گرفته و بلکه گاهی نادیده انگاشته شده است. چنان‌که گذشت، او حتی عبارات دال بر تعالی همچون «پدر ما که در آسمان است» را نیز به گونه‌ای تفسیر می‌کند که دلالت بر تعالی حق نداشته باشد. اما دیدگاه هیل تعالی خداوند و علو جایگاه او را به‌عنوان فرضی خردپذیر و موجه به رسمیت می‌شناسد، به‌ویژه که این دیدگاه بر مبنای آراء آکوئیناس و گریگوری بنیان نهاده شده است.

تفاوت دیگر این دو دیدگاه در تحقق پیشینی واقعه موردنظر است. در نظریه هیل، رخداد موردنظر از قبل در برنامه خداوند گنجانده شده است و دعا با ایجاد استحقاق زمینه ظهور این رخداد را فراهم می‌کند اما در نظریه گلמן این موضوع مسکوت است.

در نظریه گلמן، به تعهد اخلاقی غیرالزام‌آور در قبال عرض نیاز به درگاه خداوند تصریح شده است، درحالی‌که در نظریه هیل این تعهد به‌صورت غیرمستقیم و به دلالت التزامی قابل برداشت است. در نظریه گلמן، فاعلیت فاعل تحت تأثیر تعهد اخلاقی موردنظر است و قابلیت وجودی دعاکننده مورد توجه قرار نگرفته است، درحالی‌که در نظریه هیل آنچه مورد تأکید است وجود استحقاقی است که در پی دعا ایجاد شده و به تبع آن می‌توان تعهد اخلاقی غیرالزام‌آور خداوند را برداشت کرد.

نتیجه‌گیری

از مقایسه تطبیقی میان دو دیدگاه گلמן و هیل می‌توان گفت که تبیین مؤثر بودن دعا بر اساس رویکرد تعهد اخلاقی خداوند در برابر دعا و درخواست بندگان از جهاتی چند قابل قبول می‌نماید.

نخست اینکه هر دو دیدگاه در عین برخورداری از اصول و مبانی معقول، نسبت به رویکردهای مقابل که از منظری فلسفی به رفع تعارض پرداخته‌اند از پیچیدگی‌های عقلی کمتری برخوردار هستند.

همچنین به جهت محوریت اصل تعهد اخلاقی در آن و امکان مقایسه آن با روابط انسانی، تبیین مانوس‌تری از امکان استجاب دعا مطرح می‌کند. خداوند در عین برتری و بی‌نیازی از بندگان و فراهم کردن همه زمینه‌ها از جمله خود دعا کردن، باز هم به‌نوعی متعهد و پاسخگو به درخواست بندگان است و همین امر هدف اصلی دعا را، که برقراری رابطه نزدیک‌تر میان انسان و خداوند از خلال دعا کردن است، فراهم‌تر می‌سازد و به دعا معنای ویژه‌ای فراتر از نوعی درخواست و عطا می‌بخشد. به عبارت دیگر، مؤثریت دعا تنها بر اساس معیار تأثیرگذاری بر خداوند فهم نمی‌شود، بلکه دعا مؤثر است از آن جهت که توجه به آن از سوی خداوند نمایانگر نوعی مسئولیت‌پذیری و تعهد خداوند نسبت به بنده است.

البته این رویکرد باید در دفاع از مؤثر بودن دعا به نحوی مطرح شود که اصل الزام و تعهد اخلاقی خداوند در کنار نیازمندی محض بندگان لحاظ شود و دلالتی که در آن احساس طلبکاری از سوی بنده و پاسخگویی از سوی

خداوند القا کند را نداشته باشد. شرایطی مانند طرح درخواست غیرسختیف و خالصانه در گلمن و یا اصل درخواست محترمانه از هیل بدین مهم اشاره دارد و البته باید این معنای مهم باز هم تقویت شود، چرا که آنچه در دعا بیشتر از اصل دریافت حاجت حائز اهمیت است، ظهور فقر و وابستگی بندگان نسبت به عطاکننده بی نیاز است. تبیین مؤثر بودن دعا بر اساس اصل تعهد اخلاقی می تواند در مدل های متنوعی مطرح شود. در نظریه گلمن، این تعهد بر اساس ترسیم رابطه دوسویه میان درخواست کننده و درخواست شونده، و در نظریه هیل بر اساس اصل ایجاد استحقاق بر اساس اظهار دعا مطرح شده است. تعهد اخلاقی موجود غنی محض در پاسخ به درخواست موجود فقیر محض، جواد در برابر بخیل، عالم در برابر جاهل، بخشنده در برابر خطاکار و سایر مواردی که به تفصیل در ادعیه به بیان تقابلی صفات درخواست شونده و درخواست کننده اشاره شده است، نمونه هایی قابل تأمل از این مورد است. شاید بتوان گفت سر هم نشینی این صفات متقابل در ادعیه به نوعی دستاویز قراردادن این تعهد اخلاقی در پاسخ به دعای درخواست کننده است.

کتابنامه

- جواد آملی، عبدالله. ۱۳۸۸. تسنیم. ج. ۹. تحقیق و تنظیم حسن واعظی محمدی و حسین اشرفی. قم: اسراء.
- راستین طرقي، امير، و وحیده فخار نوغانی. ۱۴۰۱. «بررسی چالش معرفت شناختی استجاب دعا از منظر دیویسون و چوی». *جستارهای فلسفه دین* ۱۱(۲): ۲۰۳-۲۳۲. doi: 10.22034/philor.2024.2018616.1462
- فخار نوغانی، وحیده، و امیر راستین طرقي. ۱۴۰۲. «تبیین مسئله فلسفی دعای مستجاب بر اساس مدل استجاب انکشافی». *پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)* ۲۱(۲): ۱-۲۴. doi: 10.30497/prr.2023.243422.1787

Bibliography

- Choi, Isaac. 2016. "Is Petitionary Prayer Superfluous?" In *Oxford Studies in Philosophy of Religion*, edited by Jonathan Kvanvig (Oxford University Press), Vol. 7: 168-195. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198757702.003.0002>
- Cohoe, Caleb. 2014. "God, Causality, and Petitionary Prayer." *Faith and Philosophy* 31: 24-45. <https://doi.org/10.5840/faithphil201312302>
- Cupit, Geoffrey. 1994. "How requests (and promises) create obligations." *Philosophical Quarterly* 44 (177):439-455.
- Davison S. 2017. *Petitionary Prayer: A Philosophical Investigation*, New York: Oxford University Press.
- Fakhar Noghani, Vahideh, and Amir Rastin Toroghi. 2023. "Explaining the Philosophical Problem of Answered (Effective) Prayer based on Answering-by-Disclosure Model (ADM)." *Philosophy of Religion Research*, 21(2), 1-24. doi: 10.30497/prr.2023.243422.1787 [In Persian]
- Feldman, Fred. 1992. *Confrontations with the Reaper: A Philosophical Study of the Nature and Value of Death*. Oxford University Press.
- Flint, Thomas P. 1998. *Divine Providence: The Molinist Account*. Ithaca: Cornell University Press.
- Gellman, Jerome I. 1997. "In Defense of Petitionary Prayer". *Midwest Studies in Philosophy* 21 (1):83-97.
- Hill, Scott. 2018. "Aquinas and Gregory the Great on the Puzzle of Petitionary Prayer". *Ergo: An Open Access Journal of Philosophy* 5. <https://doi.org/10.3998/ergo.12405314.0005.015>

- Howard-Snyder, Daniel, and Frances Howard-Snyder. 2010. "The Puzzle of Petitionary Prayer." *European Journal for Philosophy of Religion* 3: 43–68. <https://doi.org/10.24204/ejpr.v2i2.367>
- Javadi Amoli, A. 2009. *Tasnim* (Exegesis of the Holy Qur'an). Vol. 9. Edited by H. Waez Ahmadi and Hossein Ashrafi. Qom: Esra International Foundation for Revealed Sciences. [In Persian]
- McLeod, Owen. 2013. "Desert". In Edward N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2013 ed.). Retrieved from <http://plato.stanford.edu/archives/win2013/entries/desert/>
- Murray, Michael, and Kurt Meyers. 1994. "Ask and It Will Be Given to You." *Religious Studies* 30: 311–330. <https://doi.org/10.1017/S0034412500022927>
- Rastin Toroghi, Amir, and Vahideh Fakhar Noghani. 2023. "A Study of the Epistemological Problem of Answering Petitionary Prayer from the Perspective of Davison and Choi". *Jostarha-ye Falsafe-ye Din* 11(2): 203-232 -. doi: 10.22034/philor.2024.2018616.1462 [In Persian]
- Ross, David. 2007. *The Right and the Good*. Edited by Philip Stratton-Lake. Oxford, GB: Oxford University Press UK.
- Stump, Eleonore. 1979. "Petitionary Prayer." *American Philosophical Quarterly* 16: 81–91.
- Stump, Eleonore. 1985. "Hoffman on Petitionary Prayer". *Faith and Philosophy* 2 (1), 30-37. <https://doi.org/10.5840/faithphil1985214>
- Swinburne, Richard. 1998. *Providence and the Problem of Evil*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/0198237987.001.0001>

یادداشت‌ها

1. petitionary prayer
2. Divine Omnibenevolence
3. Eleonore Stump
4. directed
5. counterfactual dependence
6. Jerome Gellman
7. defeasible
8. non-frivolous
9. defeasible obligations
10. appropriateness
11. Scott Hill
12. a desertist theory
13. deserve
14. minuscule
15. effort
16. overall desert
17. prima facie desert
18. effort

۱۵. هیل این تمایز را از راس اخذ کرده است که میان وظایف و تکالیف ظاهری (prima facia duty) و تکالیف حقیقی (duty proper) تفکیک قائل شده است (Ross 2007, xxxiii & 19-20).

19. non-trivial

20. indeterministic

21. Simple Foreknowledge

۲۲. در این خصوص می‌توان به الگویی برآمده از مبانی حکمت صدرایی اشاره نمود که در آن «مدل استجابت انکشافی دعا» مطرح شده و بر اساس آن، استجابت دعا از هر دو آسیب الهیاتی فوق مصون مانده است. (نک.: فخار نوغانی و راستین طرقي ۱۴۰۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی